



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۸/۰۹



احسان الله مایار

شاهدان تکرار حوادث تاریخی

از مدتی باینطرف با مطالعه محدودی از رسانه ها در قبال افغانستان احساس می نمایم که تغییر فاحشی در چگونگی پایداری و مقاومت سیاستمداران ایالات متحده آمریکا در حال انکشاف بوده که منجر به دگرگونی اوضاع در افغانستان خواهد گردید.

آغاز جنگ حاضر در افغانستان که هنوز ادامه دارد، بعد از حملات تروریستی یک عده از اتباع عربستان سعودی که منجر به سانحه هوانی ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در امریکا گردید افغانستان را در یک جنگ جدید به امتداد جنگهای تحمیل شده سال ۱۹۷۸م مواجه گردانید که با تهاجم و رهبری قوای امریکا و ائتلافیون قوای ناتو به راه انداخته شده است. در ریشه و بنیاد این جنگ چه در پلانگراری و همچنان تشخیص مؤیدین خود در کشور اشتباهات و غوامضی در بر داشت که مایحصل آنرا امروز به چشم سر می بینیم.

در این مورد خاص قبلاً و در همان زمان دید ناچیز خود را روی رسانه ها به آگاهی خوانندگان رسانیده ام که با تأسف عمیق تحقق بخشیدن آن در واقعیت و عمل منجر به رویداد های گردیده که رنج و درد بی پایان آنرا ملت افغانستان متحمل می گردد که با تأسف عمیق پیش بینی ختم آن از تصور خارج می باشد.

میدانیم که انتباه گرفتن از رویداد های تاریخی خود نشانه ای از شناخت واقعیت ها است که تکرار آن در طول و گذشت سال های ماضی میتواند انسانها را با حوادث روز آشنا سازد.

برای اینکه بنده بتواند در مورد اوضاع حاکم امروزی در میهن ما و دوام جنگ و در نهایت روزی بالای ختم آن صحبت کرد از انترنت منحیث مأخذ استفاده نموده و مطالعه خود را محدود به جنگهای اخیر که نسل ما (مقصد از نویسنده است) شاهد آن بوده بعضی مطالب را طور موجز از نظر خوانندگان بگزرانم.

در قدم اول مراجعه و اقتباس می نمایم به نوشته "کوبین لی بخش" ویتنامی که از طریق بی بی سی به تاریخ سیم اپریل ۲۰۱۵ مصادف است با دهم حمل ۱۳۹۴ نشر گردیده که تفسیر بیشتر را ایجاب نمی کند.

"چهلمین سالگرد پایان جنگ ویتنام: ده نکته ای که نمی دانستید"

کوبین لی بخش ویتنامی بی بی سی

۳۰ اپریل ۲۰۱۵ - ۱۰ حمل ۱۳۹۴

جنگ ویتنام حدود سال ۱۹۶۰ با درگیری بین گروه های شبه نظامی در ویتنام جنوبی آغاز شد و تا اپریل سال ۱۹۷۵ که آخرین مقام های نظامی و غیرنظامی امریکایی سایگون را ترک کردند، ادامه داشت که هم برای ویتنامی ها و هم برای امریکا، جنگ بسیار پُرمصرف و بحث انگیز بود. بحث درباره درک "صحیح" از دلایل آغاز جنگ و درس هایی که می توان از آن گرفت، تا به امروز ادامه دارد.

ده واقعیتی که ممکن است درباره این جنگ و پیامدهای آن ندانید:

رقابت جنگ سرد: ویتنام جنوبی برای کمک های اقتصادی و نظامی به امریکا متکی بود و ویتنام شمالی از چین و شوروی سابق کمک دریافت می کرد.

شمار نیروها: بیش از دو و نیم میلیون امریکایی در ویتنام خدمت کردند؛ بیشترین تعداد، ۵۳۶ هزار نفر در سال ۱۹۶۸ بود. در سال ۱۹۷۳ هنگامی که امریکا عقب نشینی کرد، نیروهای ویتنام جنوبی حدود ۷۰۰ هزار نفر بودند در حالی که سربازان ویتنام شمالی به یک میلیون نفر می رسیدند.

شمار کشته شدگان: بیش از ۵۸ هزار امریکایی و دست کم یک میلیون و ۱۰۰ هزار ویتنامی کشته شدند. سایر نیروها هم دچار تلفات شدند از جمله بیش از ۴۰۰۰ نفر از کوریا جنوبی.

جنگ بین المللی: بعضی کشورها برای کمک رسانی به امریکا نیروی نظامی اعزام کردند. در اوج جنگ ۵۰ هزار و سه سرباز از کوریا جنوبی، ۱۱ هزار و ۵۸۶ نفر از تایلند و هفت هزار و ۷۶۲ نفر از استرالیا، دو هزار و ۶۱ نفر از فیلیپین و ۵۵۲ نفر از نیوزیلند اعزام شدند. چین شمار زیادی نیرو به ویتنام اعزام کرده بود که بیشترین تعداد آن ۱۷۰ هزار نفر بود. این نیروها برای ترمیم خرابی های ناشی از بمباران و دفاع در برابر حملات هوایی امریکا به کوریا شمالی اعزام می شدند.

جنگ هوایی: بمب هایی که در منطقه هندوچین انداخته شد بیش از دو برابر میزان بمب هایی بود که توسط امریکا و بریتانیا در جنگ جهانی دوم به کار رفت.

اولین تانک: به مدت ۲۰ سال تصور بر این بود که اولین بار در ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ تانک شماره ۸۴۳، متعلق به ویتنام شمالی از دروازه کاخ ریاست جمهوری در سایگون گذر کرده است. در اواسط دهه ۹۰ معلوم شد تانکی که از دروازه گذشته، تانک شماره ۳۹۰ بوده است.

سلاح سنتی: هیچ سلاح دیگری به اندازه کلاشنیکف ای کی ۴۷ به دلیل کار بُردش در جنگ ویتنام شهرت ندارد. کلاشنیکف سلاح اصلی اردوی ویتنام شمالی و چریک های ویتنام جنوبی بود و در سرتاسر جهان هم به اسلحه انقلاب ها تبدیل شد. سربازان امریکایی عمدتاً از تفنگ ام ۱۴ و بعداز آن ام ۱۶ استفاده می کردند. تفنگ های امریکایی به دلیل وزن و اندازه زیاد شان برای جنگل های مرطوب ویتنام مناسب نبود.

میراثی بحث انگیز: ویتنام برای قربانیان ماده شیمیایی "عامل نارنجی" درخواست غرامت کرده ولی موفق به دریافت غرامت نشده است. عامل نارنجی سمی قوی است که امریکا برای از بین بردن جنگل های ویتنام جنوبی که پناهگاه ویتکنگ ها بود به کار برد.

جدایی: بیش از یک میلیون نفر از مردمی که به "قایق سواران" مشهور شدند، بین سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۹ با قایق از ویتنام جنوبی فرار کردند. بیشتر آنان به امریکا رفتند.

عادی سازی روابط: امریکا و ویتنام در سال ۱۹۹۵ روابط عادی برقرار کردند و در سال ۲۰۱۳ اعلام کردند شریک تجاری شده اند. در سال ۲۰۱۴ تجارت دو جانبه بین این دو کشور به ۳۵ میلیارد دلار رسید.

آخرین نبرد: ۱۹۷۵

چهل سال پیش در ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ سایگون پایتخت ویتنام جنوبی توسط سربازان ویتنام شمالی تسخیر شد. گرچه این واقعه پایان بخش جنگ ویتنام شد، ولی تاثیر عمیقی بر هر دو کشور گذاشت. در امریکا تجربه دردناک جنگ به بحث هایی درباره استفاده از توان نظامی امریکا در خارج از کشور دامن زد.

حتی امروزه پژوهشگران و سیاستمداران امریکایی درباره عقلانی و اخلاقی بودن مداخله امریکا در ویتنام استدلال های متفاوتی ارائه می دهند. در ویتنام، تاثیر آتی جنگ، درد و رنج انسان ها بود. محرومیت اقتصادی در سال های پس از جنگ، موج فرار مردم از ویتنام که به "قایق سواران" معروف شدند و همچنین تاثیرات ماده شیمیایی "عامل نارنجی" از صدمات دیگر این جنگ بود.

آخرین نبردهای سال ۱۹۷۵: به دست آوردن پیروزی سریع در "سنترال هایلندز" ضربه بزرگی برای روحیه سربازان ویتنام جنوبی بود. در حالی که امریکا تمایلی به مداخله بیشتر نشان نمی داد، شهرهای عمده ساحلی در مدت سه هفته سقوط کردند. در اوایل ماه اپریل و در پی از دست رفتن آخرین منطقه راهبردی، تنها اقدامی که واشنگتن می توانست بکند، تخلیه هر چه بیشتر مردم بود. در ۳۰ اپریل تعدادی تانک از دروازه کاخ ریاست جمهوری در سایگون گذشتند و جنگ تمام شد.

۳۰ اپریل: سربازان ویتنام شمالی وارد سایگون شدند. آخرین هلیکوپتر از بام سفارت امریکا پرواز کرد که حامل ۱۱ تفنگدار دریایی امریکا بود. رئیس جمهور ویتنام جنوبی تسلیم شد.

بمنظور شناخت هر چه بهتر روحیه امریکائی ها در جنگ آشنائی پیدا کرده بتوانیم مراجعه می کنیم به نوشته محمود کریمی که زیر عنوان "۱۶ سال جنگ در ویتنام" نوشته و آنرا از اینترنت اقتباس و تلخیص نموده از نظر خوانندگان می گزرانم:

وی مینگارد: "... جنگ ویتنام بیش از هر جنگ دیگری در قرن گذشته طول کشید و تاریخ قرن بیستم را به سرزمین عجایب دوخت، آنجا که جز مرگ و آتش خبری نبوده. امریکائیه سالانه ۵۰۰ هزار تن بمب به این سرزمین ریختند، جنگل ها را با ناپالم سوزاندند و انسانها را زنده زنده بریان کردند، اما سرانجام پس از ۱۰ هزار روز با ۴۵ هزار کشته، ۳۰۰ هزار زخمی و صرف ۱۵۰ میلیارد دالر هزینه و يك سرافکنده گی تاریخی بر کشتیه نشستند و گریختند و اکنون پس از گذشت سالیان بسیاری از آن زخم خورده های امریکایی از خود سوال می کنند که چرا به این جهنم اعزام شده اند".

با چهره عبوس جنگ فرسایشی امریکا در ویتنام اندکی آشنا شدیم و دیدیم که در نهایت منجر به شکست امریکا و احیای کشوری به یک "ویتنام واحد" گردید.

امریکا با شکست در ویتنام با مخمصه بزرگ روانی در گیر شده که بنحوی تا به امروز از چنگ آن طور عام و تام رهائی نیافته و در ستراتیژی نظامی امریکا بعد از آن نیز موقف و تأثیر عمیق را دارا می باشد.

بعد از مرور مطالب بالا به تله افتادن اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان توجه خود را مبذول می داریم و میبینیم که ابر قدرت رقیب در سیاره خاکی ما چگونه در دام اشتباهات در یک کشور کوچک، فقیر و محاط به خشکه، به گفته زورمندان جهان سوم، سر دوچار شده و در نهایت با سرنوشت ایالات متحده مبتلا گردید.

زمانیکه اردوی نمره ۴۰ اتحاد شوروی به امر لیونید برژنف در سواحل دریای آمو آمادگی هجوم خود را در خاک افغان ها می گرفت و اولین گروه آن از سرحد افغانستان عبور می کند، بریژنسکی مشاور امنیتی جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا یاد داشت مختصری به وی ارسال می کند و به وی با خوشنودی اظهار می دارد که قوای سرخ شوروی به ویتنام! شان داخل شد. گزارش این جنگ را از وایکپیپدیا اقتباس نموده از نظر خوانندگان می گزرانم:

"جنگ شوروی در افغانستان به ۹ سال اشغال و درگیری اتحاد جماهیر شوروی در آن کشور به جهت پشتیبانی از دولت کمونیست جمهوری دموکراتیک افغانستان در مقابل نیروهای مجاهدین افغان و داوطلبان خارجی عرب اطلاق می شود. در ۳ جدی ۱۳۵۸ (۲۴ دسامبر ۱۹۷۹) به فرمان لئونید برژنف رهبر شوروی فرقه چهلیم این کشور وارد افغانستان شد و در نهایت در دوران میخائیل گورباچف آخرین رهبر این کشور، عقب نشینی در ۲۵ حمل ۱۳۶۷ (۱۵ می ۱۹۸۸) آغاز و آخرین گروه در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ (۱۵ فبروری ۱۹۸۹) از افغانستان خارج شدند.

این جنگ بیش از یک میلیون کشته و نزدیک به پنج میلیون مهاجر و آواره افغان بر جای گذاشت. گروه‌های مجاهدین که علیه دولت افغانستان و اشغال کشور فعالیت داشتند، مورد پشتیبانی های مالی و نظامی از منابع مختلف از جمله ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی، انگلستان، پاکستان، ایران، مصر، اندونزی، کانادا، جمهوری خلق چین و دیگر کشورها قرار داشتند و در مقابل دولت افغانستان مورد پشتیبانی هند نیز قرار گرفته بود.

جنگ افغانستان نقطه عطف مهمی در دوران جنگ سرد محسوب می‌گردد و همچنین سهم بزرگی بر پایان جنگ سرد داشت."

در همین موضوع به تاریخ ۲۰۱۲/۰۲/۱۵ دویچه ویلی می نگارد:

"احصائیه تلفات مادی و انسانی جنگ قشون سرخ در افغانستان

هجوم قشون سرخ اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان که ده سال جنگ در این کشور را در پی داشت، هم از نظر مادی و هم از نظر انسانی تلفات گسترده ای در پی داشت.

در مورد مصارف جنگ اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان و آمار دقیق تلفات افغان ها ارقام دقیقی در دست نیست. آنچه در پی می آید، ارقامی است که در منابع غربی و روسی در مورد این جنگ ده ساله ذکر شده است.

ارقام رسمی شوروی

- بین سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ جمعاً ۶۲۰ هزار سرباز شوروی در افغانستان وظیفه انجام دادند.
- از این جمع رقم مجموعی سربازانی که همزمان در افغانستان مستقر بودند، میان ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۴۰۰۰ تن بوده است.

- رقم تلفات جانی (قوای شوروی) در همه بخش های نیروهای امنیتی رسماً ۱۴۵۳ تن گزارش شده است.

- ۵۳۷۵۳ سرباز زخمی شدند.

- ۴۱۵۹۳۲ سرباز، به دلایل اقلیمی و شرایط نامساعد صحتی، به امراض مثل زردی و یا محرقه مبتلا شدند.

خسارات مالی شوروی:

- ۱۱۸ طیاره

- ۳۳۳ هلیکوپتر

- ۱۴۷ تانک

- ۱۳۱۴ زرهپوش باربری و جنگی

- ۴۳۳ توپ و راکت انداز

- ۱۱۳۸ واسطه سیار مخابره

- ۵۱۰ واسطه پیشقراول مثل جرثقیل، تراکتور و غیره
- ۱۱۳۶۹ لاری و تانکر نفت.
- تلفات جانب افغانی
- بیشتر از یک میلیون افغان جان خود را از دست دادند.
- ۵ میلیون افغان (یک سوم جمعیت افغانستان) به کشورهای پاکستان و ایران فرار کردند.
- ۲ میلیون افغان دیگر آواره شدند.
- در سال های هشتاد میلادی از هر دو مهاجر در جهان، یکی آن افغان بود.
- افزون بر کشته شدگان، ۱،۲ میلیون افغان دیگر، شامل مجاهدین، سربازان حکومت و افراد ملکی، در جنگ ها معیوب شدند.
- حدوداً سه میلیون افغان زخمی گردیدند
- در سال ۱۹۸۵ بیشتر از نیم اراضی زراعتی در افغانستان، در نتیجه بمباران و یا خرابکاری های عمدی دستگاه ها و شبکه های آبیاری، از بین رفتند.
- ۱۰ تا ۱۵ میلیون ماین توسط نیروهای شوروی و اردوی آن وقت افغانستان به زمین فرش شدند که تا امروز هم خطر بزرگی برای افغان ها به شمار می روند.
- بواسطه روند طولانی جنگ، جنگ افغانستان به «جنگ ویتنام شوروی» تشبیه شده و از دیگر نامهای مشهور آن «تله خرس» می باشد.
- با گزارش بالا بار دیگر متوجه می شویم که ابر قدرت دیگری، اتحاد شوروی با استعمال کشنده ترین ساز و برگ نظامی در جنگ افغانستان و مصارف کمرشکن تداوم جنگ را از حوصله و توان خود خارج دیده و گرباچف رهبر اتحاد شوروی تصمیم می گیرد جنگ افغانستان را "زخم ناسور" بنامد و شرمنده سار قشون جنایت پیشه خود را با شکست مفتضح از افغانستان بیرون کشد و سانه "ویتنام- افغانستان" را در تاریخ جهان تکرار نماید.
- تکرار تاریخ را نمی توان به سادگی مانع شد. همان تبریک گوئی بریژنسکی به جیمی کارتر گویا "ویتنام - افغانستان" را به شوروی تحویل دادیم مبدل به حمله آمریکا به افغانستان می شود و این جنگ طولانی ترین جنگ آمریکا تا به امروز بوده که اختتام آن مستور است.
- بنده باردیگر به سراغ وایکپدیا و یکی از پاراگراف های جالب آنرا تحت عنوان مشروعیت جنگ (افغانستان) را از نظر خوانندگان می گزرانیم که احتمالاً بعضی ها در این مورد خاص واقف نخواهند بود.
- زیر این عنوان می خوانیم که:
- "مشروعیت جنگ:

منشور ملل متحد که توسط ایالات متحده و دیگر کشورهای همپیمان به تصویب رسیده، بیان می کند که تمام اعضاء سازمان ملل متحد باید بیانیه های بین المللی خود را با اهداف صلحجویانه مطرح کنند و هیچیک از اعضا حق استفاده از نیروی نظامی را غیر از دفاع شخصی ندارد. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا بیان می دارد که عهدهای بین المللی مانند منشور سازمان ملل متحد توسط تمامی کشورها از جمله ایالات متحده تصویب شده و

جزئی از قانون اعلی در امریکا می‌باشد. شورای امنیت سازمان ملل متحد هیچ وقت اجازه فعالیت نظامی و حمله به افغانستان (عملیات بلند مدت آزادی) را به ایالات متحده آمریکا نداده بود. {۳۱}

اگر چه در دفاع از مشروعیت این جنگ، امریکا اعلام نمود که اجازه جنگ از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد از آنجا که این جنگ براساس نوعی دفاع شخصی زیر ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد حساب می‌شود، نیاز نیست و این یک حمله متجاوزانه نیست. [۳۱][۳۲] همچنین انتقادهای وجود داشت که حمله به افغانستان و تجاوز آن تحت ماده ۵۱ به هیچ وجه قانونی نیست و توجیه آن برای حملات ۱۱ سپتامبر به دلیل آنکه این حمله یک «حمله مسلحانه» (Armed Attack) از طرف کشوری نبود بلکه حمله ای تروریستی از جانب گروه‌ها بود غیرقابل قبول است. "...

برای اینکه این بحث ما به درازا نکشد بر می گردم به توضیح احساسم در قبال خسته گی امریکا از جنگ افغانستان که در سرنوشت مردم و خاک ما پیوند عمیق دارد.

بدون اینکه نظر خود را در موضوع در قدم اول دخیل سازم مراجعه می کنیم به خبر اخیر و تازه دویچه ولی که به تاریخ چهارم اگست ۲۰۱۷ نشر شده است.

زیر عنوان: "مایوسی ترامپ از جنگ افغانستان در یک جلسه پر تنشج"

دویچه ویلی ۲۰۱۷/۰۸/۰۴

"خبرگزاری های رويترز و اسوشیتدپرس به نقل از مقام ها گزارش داده اند که تردید های رئیس جمهور ترامپ در مورد جنگ افغانستان منجر به تأخیر در تدوین استراتژی جدید ایالات متحده شده و حتی از برکناری جنرال نیکلسون سخن گفته شده است. مقام ها به خبرگزاری رويترز گفته اند که در جریان یک جلسه در «اتاق وضعیت» قمرسفید به تاریخ نوزدهم جولای ترامپ خواسته است که مقام های ارشد مشاورت امنیت ملی اش معلومات بیشتری راجع به وضعیت نهایی از افغانستان بدهند، کشوری که ایالات متحده امریکا ۱۶ سال می شود در آن حضور نظامی دارد و هنوز هم پایانی برای این ماموریت در پیش بینی نیست.

به گفته این مقام ها، جلسه زمانی متشنج شد که ترامپ گفت، وزیر دفاع جیمز ماتیس و لوی درستیز جوزف دانفورد برکناری جنرال جان نیکلسون فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان را به دلیل عدم پیروزی در جنگ در نظر بگیرند. به گفته این مقام ها که نخواسته اند نام شان گرفته شود، ترامپ در این جلسه گفته است: «ما در حال پیروزی نیستیم.»

علاوه بر این، در ختم این جلسه ستیف بنون، استراتژیست ارشد ترامپ با مک مستر مشاور امنیت ملی کاخ سفید در مورد جهت سیاست ایالات متحده امریکا وارد مشاجره لفظی شده است. منابع افزوده اند که برخی مقام ها از این شکایت شدید رئیس جمهور ترامپ که اردوی ایالات متحده امریکا این کشور را در جنگ افغانستان ناکام می کند، رنجیده شده و جلسه را ترک کرده اند.

این مقام ها توضیح داده اند که ماتیس، مک ماستر و دیگر مشاوران ارشد ترامپ همه با هم به سوال های ترامپ به روشی جواب می داده اند تا او را به تایید استراتژی افغانستان متقاعد کنند. کاخ سفید در مورد این جلسه چیزی نگفته است و یک جلسه دیگر برای روز پنج شنبه پروگرام شده است.

اگرچه ترامپ در اوایل امسال به جیمز ماتیس صلاحیت داد که استراتژی افغانستان را تدوین کند و در مورد فرستادن سربازان اضافی تصمیم بگیرد، اما طرح وزارت دفاع برای افزودن ۴۰۰۰ سرباز اضافی به ۸۴۰۰

سرباز مستقر در افغانستان در تدوین این استراتژی با تأخیر مواجه شده است. ترامپ از مدت طولانی به این سو در مورد مصروفیت طولانی مدت ایالات متحده امریکا در جنگ های خارجی مشکوک بوده و علاقمندی کمی به فرستادن نیرو بدون برنامه مشخص از خود نشان داده است.

مقام ها گفته اند که ترامپ استدلال کرده است که ایالات متحده امریکا باید در بدل کمک هایش به حکومت افغانستان تقاضای سهمی در منابع معدنی افغانستان داشته باشد که ارزش آن یک تریلیون دالر امریکایی تخمین شده است. اما مقام های دیگر استدلال کرده اند که بدون تأمین امنیت کل کشور که سال های زیادی طول خواهد کشید، راه دیگری به جز ایران برای عرضه منابع معدنی افغانستان به بازارها وجود ندارد. ترامپ شکایت کرده است که چینی ها از منابع معدنی افغانستان سود می برند.

توجه خاص خوانندگان گرامی را به پاراگراف اخیر استدلال ترامپ معطوف می دارم. این پاراگراف را از این جهت مهم تلقی می نمایم که رئیس جمهور امریکا که خود تاجر پیشه است بیشتر در مورد مصارف و عواید می سنجد تا اینکه تا به امروز گفته می شد در مورد موقف استراتژیکی افغانستان بحث کند. اینک آخرین خبر در موضوع که در واشنگتن پست گزارش یافته است:

واشنگتن پست: ۲۰۱۷/۸/۷

دامریکا دبهرنیو چارو وزیر رکس تېلرسن وایي، ولسمشر دونالد ټرمپ نه غواړي دافغانستان ستراتیژی ته دپخوا په خبر دوام ورکړي.

سپینه مانی په افغانستان کې له ۱۶ کاله جگړې وروسته د دې جگړې لپاره پر خپله پالېسي بیا غور کوي او راپورونه وایي چې دټرمپ دملي امنیت ډله په دې اړه چې افغانستان ته اضافي پوځیان ولېږل شي که نه؟ په دوو ډلو وېشل شوي ده. ټېلرسن چې دجنوب ختیځې آسیا دهبوادونو دټولنې یا "ازیان" دبهرنیو چارو دوزیرانو په غونډه کې د گډون لپاره په مانیلا کې دی نن خبریالانو ته وویل، ښاغلی ټرمپ دپخوا په خبر ددې جگړې دوام نه مني او ځکه د افغانستان د مأموریت په اړه مشخصې او سختې پوښتنې کوي.

اگر این بحث خود را در این همین جا بعد از مرور خبر اخیر که در واشنگتن پست به روز ۲۰۱۷/۸/۷ نشر شده، ادامه دهم سخن به جایی خواهد کشید که یک مضمون جداگانه تحت عنوان "قدم بعدی و وضع افغانستان بعد از بیرون بر آمدن قوای حاضر در افغانستان" تدوین نمایم که در نتیجه صحبت از تاریکترین زمان ۴۰ سال اخیر در افغانستان خواهد بود و افغانستان را با این شکلیکه می شناسیم و دوست داریم احتمالاً وجود نخواهد داشت.

افغانستان از سال ۱۹۷۸ م باینطرف که دشمنان سخیف داخلی و خارجی با دست ها و مغز های کثیف شان در صدد از بین بردن وحدت ملی ملت افغانستان بر آمده اند موفق گردیدند که امروز نفاق بین اقوام افغان را توسط دست نشانندگان خود توسعه داده و فغان مردمان ملی گرا را به آسمان ها بکشانند.

خداوند حافظ افغانستان و ملت واحد آن باشد. ختم